

## زن در اسلام

در مورد دید اسلام درباره زن و ارزش و مقام زن در اسلام و در جامعه اسلامی گفتگوهای بسیاری شده است، ولی بهترین روش برای درک این مسئله جستجو کردن در منبع اصلی قوانین اسلامی یعنی قرآن است، تا بدین وسیله بتوان ریشه تمام این افکار و معیارهای کوتاه فکرائه و بدوی را که امروز در جامعه ما و همینطور دیگر جامعه های اسلامی وجود دارد را پیدا کرد.

بطور کلی در جامعه هایی که مذهب بافت زیربنایی آنها را تشکیل میدهد، ارزش ها و معیارهای آن مذهب هم بطور ناخودآگاه و به مرور زمان در فرهنگ آن جامعه و همچنین در بینش ها و عملکردهای افراد آن جامعه تاثیر خواهد گذاشت و پس از اندک زمانی یک امر طبیعی تلقی خواهند شد.

چرا زن در یک جامعه اسلامی از حق و حقوق کافی و برابر برخوردار نیست؟ «برابر» به معنی اینکه همان حق و حقوقی که یک مرد مسلمان از آن بدون هیچ تاملی برخوردار است.

آیا از دید اسلام زن و مرد با هم برابرند؟

آیا از دید اسلام تمامی انسانها با هم برابرند؟

آیا تا به حال به ما اینطور تلقی نشده است که اسلام دین برابری و برادری است و همه انسانها از نظر خدا برابر و یکسانند؟ آیا داشتن «کنیز» یا «بنده» و یا «برده» نقطه متضاد این امر نیست؟ شاید ما هنوز معنی درست کلمه برابری را متوجه نشده ایم. باید یادآوری شود که کنیز در اسلام زنی بدست آمده در جنگ است یا اسیری خریداری شده از دیگران است.

چیزی که روشن است این است که مشکلات زنان در جامعه کنونی ایران ناشی از ایرانی بودن جامعه ما نیست بلکه ناشی از اسلامی بودن آن است. باشد که با نگاهی کوتاه در کتاب رسالت اسلام، قرآن، بیشتر با معیارهای اسلامی آشنا شویم.

قابل توجه اینست که در تمام طول قرآن «الله» از انواع مختلف انسانها حرف میزند،

- «غیرمومنان» یا مشرکان، کافران آنهايي هستند که اسلام را نپذیرفتن، که خود بر دو نوع هستند:
- مشرکان آزاد
- مشرکان غیر آزاد
- «مومنان» آنهايي هستند که به اسلام گرویدند. مومنان به نوبه خود به دو دسته تقسیم میشوند:
- مومنان آزاد و مومنان بنده یا کنیز
- مومنان آزاد هم به دو دسته مرد و زن تقسیم میشوند.

سوره بقره (۲) آیه ۲۲۱

..... با زنان مشرک ازدواج مکنید تا ایمان آورند و همانا کنیزی مومنه بهتر از زن آزاد مشرک است، هر چند از حسن او بشگفت آبیید و زن مدهید مردان مشرک را مگر آنانکه ایمان آورند که بنده مومن بهتر از آزاد مشرک است .....

اینجا میتوان فرق مومن آزاد و مومن کنیز را به روشنی دید. اگر بخواهیم به زبان ساده این آیه را ترجمه کنیم، اینطور خواهد بود که حتی اگر با یک کنیز هم ازدواج کنید بهتر از این است که با یک مشرک ازدواج کنید. اینجا مسئله ازدواج کردن یا ازدواج نکردن با مشرکان در میان نیست، بلکه بی ارزش بودن «کنیزان» مطرح است. این به همان معنی است که در آیه بعدی می بینید که اگر زن آزاد پیدا نکردید مسئله ای نیست که با کنیزان خود ازدواج کنید!!! مثلاً خواسته است کنیزان را مورد لطف قرار بده! آیا نباید ارزش انسانها در پیش آفریدگار یکسان باشد؟ آیا ارزش آنها برحسب گرویدن آنها به اسلام و یا اینکه کنیز یا برده بودن آنها است؟

سوره نسا(۴) آیه ۲۵

و هر که وسعت و توانایی آن نباشد که زنان (آزاد) پارسای با ایمان گیرد پس کنیزان مومنه که مالک آن شدید بزنی اختیار کنید و خدا آگاهتر است بر مراتب ایمان شما که اهل ایمان همه (زن و مرد) بعضی از جنس بعضی دیگر (یعنی همه مومن) و در رتبه یکسانند، پس کنیزان مومنه با اذن مالکش ازدواج کنید و مهر آن بدانچه معین شده بدهید کنیزکاتی که عقیف باشند نه زناکار و نه رفیق و دوست دار، پس چون شوهر کردند چنانچه عمل زشتی از آنها سر زد بر آنها نصف عذاب زنان پارسای آزاد است، این حکم (کنیزان را به زنی گرفتن) درباره کسی است که بترسد مبادا به رنج افتد (بزحمت غروبت یا گناه زناکاری افتد) و اگر صبر کنید (تا وسعت یافته زنی آزاد بگیرید) برای شما بهتر است و الله بخشنده و مهربان است.

اینجا اول خیلی روشن گفته میشود که مومنان همه و از هر جنس با هم یکسانند (و فقط مومنان) ولی چرا مجازات کنیزان باید نصف زنان آزاد باشد، مگر همه با هم برابر نبودند؟ حتما خواهید گفت اینکه به نفع کنیزان است، درست. ولی آیا همین چشم پوشی آنها را غیرمستقیم تشویق به اعمال زشت نمیکند و یا به آنها غیرمستقیم اجازه به اعمال زشت رو نمیده؟

اگر مومنان با هم برابرند باید مجازاتشان هم با هم برابر باشد، زمانی که گروهی مجازاتشان نصف گروه دیگر است، آیا این به این معنی نیست که ارزش شان هم نصف گروه دیگر است؟

ولی ازدواج با کنیزان به این شرط است که مجبور باشند و کسی را برای همخوابگی نداشته باشند و بترسند از ارتکاب گناه زناکاری!!!! یعنی تنها مسئله همخوابی جنسی در نگر گرفته شده است.

پس از همه اینها میگوید: اگر صبر کنید تا یک زن آزاد بگیرید بهتر است!!!!

سوره نسا(۴)، آیه ۳

و اگر بترسید که مبادا درباره یتیمان عدل و داد را رعایت نکنید پس آنکس از زنان را بنکاح خود در آورید که که شما را نیکو و مناسب با عدالت است، دو یا سه یا چهار، و اگر بترسید که چون زنان متعدد گیرید راه عدالت نیموده بآنها ستم کنید پس تنها یکزن اختیار کرده یا چنانچه کنیزی دارید به آن اکتفا کنید که این نزدیکتر به عدالت و ترک ستمکاری است.

در کجا عدالت اینطور معنی شده است که مرد حق دارد چهار تا زن بگیرد. آیا زن هم حق دارد بیشتر از یک مرد اختیار کند؟ در ادامه اینطور گفته میشود که اگر قادر به اداره بیشتر از یک زن نیستید، پس مشکلاتان را با «کنیزی» که در خانه دارید رفع کنید.

گذشته از اینکه کلمه «کنیزی» بی احترامی کردن به خود زن است، آیا فرقی بین یک کنیز و یک زن آزاد از نظر ارزشهای انسانی وجود دارد؟ مگر اینان همه با هم یکسان نبودند؟

شاید پاسخ دادن به این سوال برای یک تازی بیابانگرد در ۱۴۰۰ سال پیش بسیار دشوار بوده است، ولی آیا این سخنان الله نیست که از دهان محمد روان میشود؟ آیا الله بر هر چیز توانا و بهمه امور عالم و دانا نیست؟

سوره بقره(۲) آیه ۲۲۲

و میپرسند از عادت زنان، بگو رنجی است برای زنان، در آنحال از مباشرت آنان دوری کنید تا آنکه پاک شدند، از آنجا که الله دستور داده به آنها نزدیک شوید که هماتا الله آنان را پیوسته بدرگاهش توبه و انابه کنند و هم پاکیزگان دور از هر آرایش را دوست میدارد.

سوره بقره (۲) آیه ۲۲۳  
زنان کشتزار شمايند برای کشت به آنها نزديک شويد هرگاه مباشرت آنان  
خواهيد و برای ثواب ابدی چیزی پيش فرستيد و از الله بترسيد و بدانيد که  
نزد او خواهيد رفت.

آیه ۲۲۲ نخست درباره خودداری کردن مردان با همخوابی با زنان در موقعی که زنان عادت دارند، است و سپس در مورد  
دستور الله حرف میزند، «... از آنجا که الله دستور داده به آنها نزديک شويد.»

آیه ۲۲۳ در مورد چگونگی این «دستور» الله است. معنی کلمات عربی آیه با معنی ترجمه شده آن کاملاً متفاوت است.  
معنی مستقیم این آیه (۲۲۳) به این صورت است:  
«زنان کشتزار شمايند و در هر جای کشت خود می توانيد وارد شويد.»

علی دشتی در کتاب ۲۳ سال دربارہ این دو آیه چنین میگوید:

«در آیه ۲۲۲ سوره بقره حکم نزديک نشدن به زن است در ایام قاعدگی تا حالت (پاک شدن زن از حیض) فرارسد. پس از  
این عبارت آمده است: «فذا تطهرن فاتوهن من حیث امرکم الله» که اجازه فرماید پس از طهر نزد زنان خود بروند از آن سویی  
که خداوند امر فرمود است یعنی بر حسب تفسیر جلالین، از همان سویی که بواسطه حیض از رفتن بدان سو منع شده بودید اما  
پس از این آیه ۲۲۳ می آید که بکلی چیز تازه و تقریباً مشعر مفهومی مخالف مفهوم آیه قبلی است میفرماید:

«نساکم حرث لکم فاتوا حرثکم انی شنتم.»

یعنی زنان شما کشت شمايند و در هر جای کشت خود ميتوانيد وارد شويد.

جلالین در تفسیر جمله انی شنتم بهر سوی مزرعه می نویسد:

«من قیام و قعود و اضطجاع و اقبال و ادبار»، یعنی نشست، ایستاده، خوابیده از پيش (قبل) و از پس (دبر).

پس از آن می نویسد این آیه در رد عقیده جهودان نازل شده است که میگفتند اگر از پشت به پيش زن روی آورند بچه او چپ  
خواهد شد.

سیوطی معتقد است که آیه ۲۲۳ صریحاً میفرماید نزد زنان خود از آن سویی روی آورید که خداوند امر فرموده است. بنا بر  
اعتراض عمر و جمعی از صحابه نسخ شده است زیرا اهل کتاب پهلوئی زنان خود می خوابیدند و طبعاً انصار که اهل مدینه  
بودند این روش را که به حجب و مستوری زن مناسب تر بود پذیرفته بودند. اما مهاجران بنا به عادت قریش و اهل مکه زن را  
به انواع مختلفه دستمالی کرده و از هر طرف او را می غلطانیدند و لذتی می بردند از این که آنها را بر پشت بیفکنند و دمر  
بیندازند و یا با پس و پيش او هر دو سر و کار داشته باشند.

یکی از مهاجران زنی از انصار را برده بود و میخواست با وی چنان کند، زن تن در نداده و گفت ما به یک پهلو می خوابیم.  
خبر به حضرت رسول رسید و بدین جهت این آیه نازل شد که «زن مال مرد است و هر گونه دلخواه اوست می تواند با او بر  
آید.»

احمد بن حنبل و ترمذی از ابن عباس نقل می کنند که عمر بامدادی نزد پیغمبر آمد و گفت: یا رسول الله هلکت. ای پیغمبر خدا  
از دست رفتم. پیغمبر فرمود ما اهلکت یا عمر؟ عرض کرد «حولت رحلی اللیله فلم یرد علیه شینا»، یعنی کاری خواستم  
انجام دهم و نشد. آن وقت این آیه نازل شد و معنی انی شنتم این است «مقبلات، مدبرات و مستقلقیات (به پشت خوابیده) یعنی  
از جلو از عقب، طاق باز و دمر.»

سوره بقره (۲) آیه ۲۲۸  
زنان مطلقه از شوهر کردن خودداری کنند تا سه پاکي بر آنها بگذرد، و حیض



یا حملی که الله در رحم آنها آفریده کتمان نکنند اگر به الله در روز قیامت ایمان دارند، و شوهران آنها حق دارند که آنها را بزنی خود باز رجوع دهند، اگر نیت خیر و سازش دارند و زنان را بر شوهران حقوق مشروعی است چنانچه شوهران را بر زنان لیکن مردان را بر زنان افزونی و برتری خواهد بود و الله بر همه چیز توانا و به همه امور عالم داناست.

در اینجا حکم طلاق و مدت آن تعیین شده ولی در طول این سه ماه فقط شوهر حق پس گرفتن زن را دارد و نه زن. یعنی هر موقع که مرد دوست داشت میتواند زن را دوباره صاحب شود، که البته دلیلش را الله به این صورت توضیح می دهد: « مردان را بر زنان افزونی و برتری است». چرا؟؟؟؟ مگر اینان مومنان آزاد همه با هم یکسان نبودند؟؟؟؟ آیا الله بر هر چیز توانا و به همه امور عالم دانا است؟؟؟؟ آیا این سخنان خدا است و یا سخنان الله، آفریده شده بدست محمد؟؟؟؟

سوره بقره (۲) آیه ۲۳۰

پس اگر زن را طلاق سوم داد روا نیست که آن زن و شوهر دیگر بار رجوع کنند تا اینکه زن بدیگری شوهر کند، اگر آن شوهر دوم زن را طلاق داد زن با شوهر اول که سه طلاق داده تواند بزوجیت باز گردند، اگر ....

آیه ای که مربوط به قانون بی معنی «سه طلاق» کردن زن است. اگر نفر دومی با آن زن همبستر شد، دیگر مشکلات آن زن و مرد اولی حل خواهد شد؟ چطور همخوابگی با یک مرد دیگر به مشکلات آنان کمک خواهد کرد؟

سوره نسا (۴) آیه ۲۴

نکاح زنان محصنه (زنان شوهردار) نیز بر شما حرام شد، مگر آن زنان که متصرف و مالک شده اید.....

اینجا منظور همان «زنان کافران» است که به روشنی تصاحب و تجاوز به آنها حلال شمرده شده. چرا؟ چه کسی کافر شمرده میشود؟ کسانی که حاضر به مسلمان شدن نیستند. چه کسی تعیین کننده این امر است که کدامین کافرند و کدامین غیرکافرند؟ محمد؟؟؟؟

سوره نسا (۴) آیه ۳۴

مردان را بر زنان تسلط و حق نگهبانی است. بواسطه آن برتری که الله بعضی را بر بعضی مقرر داشته و .....  
زنانیکه از مخالفت و نافرمانی آنها بیمناکید باید نخست پند دهید و از خوابگاهشان دوری جوئید در صورت نافرمانی آنها را بزدن تشبیه کنید.

این همه نمونه روشن برتری یک نوع مومن آزاد(مرد) بر دیگر نوع مومن آزاد(زن). و اینکه چطور الله به بندگان مسلمان خود دستور تشبیه کردن زنان را میدهد، اول با خودداری کردن از همخوابگی با آنها و در نهایت با کتک زدن. آیا واقعا الله بخشنده و مهربان است؟؟؟

سوره روم (۳۰) آیه ۲۸

الله برای هدایت شما از عالم خود شما مثالی زد(شما فکر کنید) آیا هیچیک از غلام و کنیزان ملکی شما در آنچه ما روزی شما گردانیدیم با شما شریک هستند؟ تا شما و آنها در آن چیز بی هیچ مزیت مساوی باشید؟ و همانقدر بیمی که شما از نفوس خود دارید هم از آنان دارید، ما چنین روشن آیات خود را برای مردم با عقل و هوش بیان میکنیم.

سوره نحل(۱۶) آیه ۷۵

اللَّهُ مَثَلِي زِدْهُ (بشنوید) آیا بنده مملوکی که قادر بر هیچ (حتی بر نفس خود) نیست با مردی آزاد که ما به او رزق نیکو (و مال حلال بسیار) عطا کردیم که پنهان و آشکار هر چه خواهد اتفاق میکند، این دو یکسانند، هرگز یکسان نیستند. ستایش مخصوص خداست و لیکن اکثر مردم آگاه نیستند.

سوره نحل(۱۶) آیه ۷۶

اللَّهُ مَثَلِي زِدْهُ (بشنوید) دو نفر مرد یکی بنده ای باشد گنگ و از هر جهت عاجز و کل بر مولای خود و از هیچ راه خیری به مالک خود نرساند و دیگری مردی آزاد و مقتدر که بر خلق به عدالت فرمان دهد و خود هم براه مستقیم باشد، آیا این دو نفر یکسان هستند (هرگز یکسان نیستند مثل کافر و مومن).

در اینجا محمد یا الله تلاش کرده با مثال آوردن از زندگی معمولی مردم، فرق میان انسانها را برای آنها بیان کند. نکته مهم اینجاست که چه کی در درجه اول باعث به بند افتادن این بندگان و برده شدن این بردگان و کنیز شدن این کنیزان بوده است؟ آری، خود کسی که این آیه را نازل میکرده.

سوره بقره(۲) آیه ۱۷۸

ای اهل ایمان حکم قصاص کشتگان چنین معین گشت که مرد آزاد در برابر مرد آزاد و بنده را در مقابل بنده و زن را بجای زن قصاص میتوانید کرد چون صاحب خون که برادر دینی اوست بخواهد درگذرد بدون دیه گرفتن .....

حکم قصاص هم این چنین تعیین شده که یک مرد آزاد در مقابل یک مرد آزاد و .....، یعنی مرد آزاد را در مقابل کشتن یک زن یا یک بنده نمی توانید قصاص کنید. اگر مردی زنی یا بنده ای را کشت حکم قصاص در مورد آن مرد اجرا نخواهد شد، فقط آن مرد مجبور به پرداخت دیه خواهد بود. ولی اگر یک زن یا یک بنده، یک مرد آزاد را کشت چه اتفاقی می افتد؟ آیا احکام قصاص در مورد آنها اجرا نخواهد شد؟؟؟

در آیه های پیش دیدیم که الله یک مرد آزاد را برتر از زن و بنده میداند، پس باید قبول کرد که هنگام قصاص هم این برتری اجرا خواهد شد. یعنی اگر یک زن، یک مرد آزاد را کشت، خود زن کشته خواهد شد ولی اگر یک مرد یک زن را کشت هیچ اتفاقی نخواهد افتاد. آیا این است عدالت الله؟

در کوتاه میتوان گفت در اسلام محمد فقط دو راه وجود دارد یا مسلمان شو و یا کافر محسوب خواهی شد، اگر مسلمان شدی باید خمس و زکات را به پیغمبر عطا کنی تا آن حضرت در رفاه زندگی کند و اگر هم تن به اسلام ندادی جان و مال و زن و فرزند تو بر مسلمانان حلال است. اگر هم زنده به چنگ آنان افتادی برده ای یا بنده ای یا کنیزی بیش نیستی و در نتیجه به حکم الله (محمد) دارای هیچ حق و حقوقی نیستی.

حالا اگر بگوییم که کافران فقط بخاطر کافر بودن و بخاطر نافرمانی از فرمان الله نباید از حق و حقوق یکسان برخوردار باشند یک چیزی، ولی چرا زنان مومن و بندگان مومن از یک انسان معمولی و آزاد هم کم ارزشترند؟

آیا این الله همان آفریننده دنیاست یا که خود آفریده دست محمد است که هر موقع هر چیزی میخواست یک آیه نازل میکرده است؟

آیا در طول سالها به ما ایرانیان نگفته اند که اسلام دین برابری و برادری بوده و این دست آورده های اسلام بوده که باعث شده ایرانیان بدون هیچ پایداری تسلیم تازیان شوند؟ و این هم دروغی بزرگتر از اولی که ما ایرانیها را ترسو و بی فرهنگ نشان داده اند که حتی قادر به دفاع از مملکت خود نبوده ایم.

اینکه تازیان به همراه خود مکتب برابری را برای ایرانیان آورده اند و ما باید خود را ممنون و متشکر حس کنیم. و دیدیم که چه بود معنی برابری از دید الله(محمد).

آیا کشوری که در آن یک زن (پوراندهخت، آرمیدخت) میتوانست به درجه فرمانروایی آن برسد، مردمش می توانستند با آغوش باز این چنین قوانینی را بپذیرند؟

آیا ایرانیانی که تن به اسلام نمی دادند کافر محسوب میشده اند؟ مگر پرستش خداوند یکتا کافی نیست؟ یا اینکه حتما نامش باید الله باشد و زبانش عربی؟

در آخر:

برای درک بیشتر ارزش و مقام زن در اسلام باید به زندگی خصوصی محمد و زناش هم نگاهی کرد تا بهتر دید که آورنده این آیین خود چه افکاری و چگونه رفتاری با زناش داشته است، و این جز عدالت نیست که انتظار رود که یک پیامبر باید خود الگویی برای مردم ناآگاه باشد. ولی این خودش مبحثی جداگانه است.

گردآورنده:  
شاهین کاویانی



<http://derafsh-kaviyani.com/women/>

derafsh-kaviyani.com